

پیامد های فراملی گروگانگیری

یادداشت دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۸۶/۸/۱۳

- ۱- دو رویداد بزرگ از عوامل بازدارنده بسیار مهم و اثرگذار در روابط ایران و آمریکا محسوب می‌شوند. **رویداد اول**، کودتای نظامی آمریکا و انگلیس در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق است. **رویداد دوم** اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و به گروگان گرفتن کارمندان سفارت می‌باشد. پیامدهای هر دو رویداد از سطح روابط میان دولت‌ها فراتر رفته و به عمق جامعه نفوذ کرده است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرایند دموکراسی در ایران را در مراحل جنینی خفه ساخت و یک شکست بزرگ برای جنبش ملی ایران و یک شوک روحی - روانی برای ملت ایران بود. گروگان گیری نیز یک ضربه بزرگ به غرور ملی مردم آمریکا محسوب می‌شود بطوری که زخم کهنه حاصل از شکست آمریکا در جنگ با ویتنام را عمیق تر ساخت. در هر برنامه‌ای برای حل بحران روابط میان ایران و آمریکا، ابتدا باید راهی برای جبران پیامدهای این دو رویداد اندیشیده شود.
- ۲- گروگانگیری برای ایران پیامدهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی متعدد داشته است. در این یادداشت صرفاً دو پیامد فرا ملی گروگانگیری مورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد.

پیامد اول : گروگانگیری در ایران جنبش ضد جنگ در آمریکا را از بین برد. شرکت فعال آمریکا در جنگ ویتنام و حوادثی که در ابعاد مختلف در این جنگ رخ داد، موجب پیدایش یک جنبش مردمی در آمریکا شد. ساختار دولت فدرال در آمریکا و استقلال ایالات مختلف آمریکا در اداره امور داخلی بگونه ای است که مردم آمریکا عموماً نسبت به عملکرد دولت فدرال در روابط بین الملل بی تفاوت و در نتیجه بی اطلاع و ناآگاهند. حضور نیرومند ارتش آمریکا در جنگ ویتنام و عملکرد آن، مردم آمریکا را بطور مستقیم درگیر این جنگ کرد. در طی این جنگ ۱۱ میلیون آمریکایی، عموماً و اکثراً جوانان آمریکایی، شرکت کردند. نزدیک به یک میلیون نفر از این جوانان به انواع بیماری‌های روانی، ناشی از رویداد های جنگ مبتلی شدند. هزینه جنگ موجب بالا رفتن مالیات‌ها شد. مردم آمریکا نمی‌توانستند در برابر این رویداد بی تفاوت باشند. واکنش طبیعی مردم، پیدایش جنبش ضد جنگ بود. صد ها هزار آمریکایی با برپایی راه پیمایی‌ها و گردهمایی‌ها اعتراض خود را به حضور آمریکا در این جنگ غیر عادلانه اعلام کردند. بدنه اصلی این جنبش را جوانان، بخصوص دانشجویان، تشکیل می‌دادند. طیفی از شخصیت‌های بزرگ دانشگاهی، سیاسی، اقتصادی، دینی (نظیر اریک فروم دکتر اسپاک، نوام چامسکی و...) در این جنبش حضور پیدا کردند. برای اولین بار پلیس فدرال در تقابل با جنبش ضد جنگ، دانشجویان را در دانشگاه کنت به گلوله بست و تعدادی

از آنان را به قتل رسانید. هنگامی که در نهایت ارتش آمریکا ویتنام را تخلیه کرد و جنگ عملاً به پایان رسید، جنبش ضد جنگ به یک جنبش مردمی متری در برابر حاکمیت آمریکا، بخصوص میلیتاریسم آمریکا تغییر جهت داد. افشاگری های فراوان در مورد بودجه ارتش آمریکا و درصد هزینه مالیات ها برای مصارف نظامی منتشر گردید. انجمن ها و نهادهای مردمی خود جوش در بسیاری از شهر ها برای مقابله با سلطه میلیتاریسم بوجود آمد. یکی از کارهای بسیار موثر این انجمن ها انتشار آمار بودجه بود که نشان می داد از هر یک دلار مالیاتی که مردم آمریکا به دولت فدرال می پرداختند، ۶۵ سنت به ارتش داده می شد، در حالی که سهم آموزش و یا خدمات بهداشتی، هر کدام حدود ۲ سنت بود. رشد و توسعه این جنبش جدید، بی تردید بر عملکرد دولت آمریکا، نه فقط در برنامه های داخلی به نفع مردم عادی بود، بلکه در روابط بین المللی، به نفع ملت های تحت سیطره و سلطه آمریکا، نظیر ایران، نیز اثر گذار بود. پس از پایان جنگ ویتنام، رهبران این جنبش توجهات خود را به مسائلی نظیر آپارتاید در آفریقای جنوبی، نقض مستمر حقوق بشر در کشور های آمریکای لاتین، کشورهای خاورمیانه، معطوف و متمرکز ساختند. از جمله مسئله سرکوب سیاسی در ایران و حمایت مستمر آمریکا و انگلیس از استبداد حاکم بر ایران در دستور کار این جنبش قرار گرفت. پس از انقلاب ایران گروگانگیری ناگهان تبدیل به یکی از مهمترین موضوعات سیاست داخلی و خارجی آمریکا شد. ادامه گروگانگیری، حکم نمکی را بر زخم کهنه ناشی از جنگ ویتنام در روان مردم آمریکا پیدا کرد. شکست آمریکا در جنگ ویتنام، آسیب عمیقی بر روان جمعی مردم آمریکا و غرور و بالندگی آنان وارد ساخته بود که در ادبیات سیاسی آن زمان به سند روم ویتنام VIETNAM SYNDROME معروف شد. واکنش مردم آمریکا به گروگانگیری به تضعیف جنبش ضد جنگ و حمایت از جریان های تندرو دست راستی انجامید.

در اواخر سال ۵۸ یا اوایل سال ۵۹، تنی چند از رهبران جنبش ضد جنگ نظیر نوام چامسکی، احمد اقبال، ریچارد فالک به ایران آمدند، با بسیاری از رهبران انقلاب دیدار و مذاکره کردند. در دیدار و مذاکره با اینجانب به تاثیرات نامطلوب گروگانگیری بر جنبش جدید توجه دادند. اما بنا به دلایلی، گروگانها آزاد نشدند تا ریگان جانشین کارتر در کاخ سفید شد، جنبش جدید از بین رفت یا توان خود را از دست داد و نگرانی این شخصیت ها تحقق پیدا کرد.

پیامد دوم: دانشجویان خط امام به کرات گفته و نوشته اند که برنامه آنها اشغال سفارت برای ۲ تا ۳ روز بود، و نه نگهداری گروگان ها برای ۴۴۴ روز. اکنون بعد از نزدیک به سی سال از گذشت آن رویداد ضروری است بررسی و روشن شود چه نهادهایی و چه کسانی مانع ختم اشغال سفارت و آزادی گروگانها بعد از ۲ تا ۳ روز شدند. اهمیت این موضوع از آن جا است که گروگانگیری در ایران موجب تعویق یا تعطیل صلح خاورمیانه به نفع اسرائیل شد. هنگامی که

کارتر توانست سادات رابه امضای صلح با اسرائیل متقاعد سازد، سادات تنها وقتی حاضر به امضای موافقت نامه کمپ داوید شد که اسرائیل متقابلاً تعهد و امضا کرد که سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ را به موجب قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد تخلیه نماید و یک دولت مستقل فلسطینی در این سرزمین ها تاسیس گردد. سادات به تعهد خود عمل کرد، اسرائیل را به رسمیت شناخت، اسرائیل صحرای سینا را تخلیه و به مصر برگرداند و سادات جان خود را بر سر آن باخت. اما اسرائیل از انجام تعهدات خود سر باز می زد. کارتر اسرائیل را برای انجام تعهداتش تحت فشار قرار داده بود. اما اسرائیل حاضر به تخلیه سرزمین های اشغالی نبود. احتمال انتخاب مجدد کارتر به ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰ بسیار بالا بود. و اگر کارتر مجدداً انتخاب می شد، با قدرت بیشتری بر اسرائیل فشار وارد می ساخت (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به - فلسطین، صلح و نژادپرستی - انتشارات اطلاعات). بنابراین نفع اسرائیل و تنها راه فرار از انجام تعهداتش در این بود که کارتر انتخاب نشود، و برای این که وی انتخاب نشود، گروگان ها نباید در زمان ریاست جمهوری وی آزاد می شدند. برخی از اخبار سیاسی حاکی از آن است که در اکتبر آن سال نمایندگانی از جانب ریگان - کاندیدای ریاست جمهوری - با شخصیت هایی از ایران، در اسپانیا دیدار کردند و بر سر این مسئله با هم به توافق هایی رسیدند. احتمالاً در همین راستا بود که حتی وقتی گروگان ها به فرودگاه منتقل و برای پرواز به آلمان سوار هواپیما شده بودند، خبر ورود ریگان به کاخ سفید و خروج کارتر بطور زنده از رادیوی ایران پخش می شد. وقتی اعلام شد کارتر از کاخ سفید خارج شد، دستور پرواز هواپیما صادر گردید. این موضوع یعنی آزاد کردن گروگان ها در روز ریاست جمهوری کارتر، در همان زمان در مجلس شورای اسلامی توسط برخی از نمایندگان مطرح گردید. یکی از آنان مرحوم محمد منتظری با تعجب تمام می پرسید چرا گروگان ها در زمان کارتر آزاد نمی شوند، برای اینکه ریگان انتخاب شود؟

چرا؟ او ضمن تاکید بر این که سیاست دولت های آمریکا خلاف منافع ملی ایران است، اما کارتر با ریگان فرق دارد و این اشتباه است که با آزاد نکردن گروگان ها، سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان بشویم. اما شد، آنچه را که شد. برنده به جا در این رویداد، اسرائیل بود که با جلوگیری از انتخاب مجدد کارتر انجام تعهداتش را در پیمان کمپ داوید برای مدت نامعلومی به تعویق انداخت.